



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما درباره کفاره روزه بود، در این مسئله از نظر اقوال بین ما و عامه از جهاتی اختلاف نظر وجود دارد لذا شیخ طوسی (ره) در ص ۱۸۱ از جلد ۲ خلاف طبع جدید در مسئله ۲۵ می فرماید: «من جامع فی نهار شهر رمضان متعمداً من غیر عذرٍ وجب علیه القضاء و الکفارة و به قال أبو حنیفه و الشافعی و مالک و الأوزاعی و الثوری و أصحاب أبي حنیفه، و دلیلنا اجماع الفرقه و الأخبار الواردة التي ذکرناها»، خلاصه اینکه شیخ چندین صفحه در کتاب خلاف در مورد اختلاف نظر ما و عامه بحث کرده است، یکی از آن اختلافات که با بحث امروز ما مرتبط است این است که ما قائلیم انجام خصال کفاره علی التخییر می باشد ولی عامه قائل به ترتیب می باشند فلذا در جواهر و دیگر کتب فقهی ما روایات دال بر ترتیب را حمل بر تقیه می کنند. علامه در ص ۱۴۰ از جلد ۶ از تذکره و در جلد ۹ از منتهی این بحث را مطرح کرده اند و اختلاف ما با عامه را بیان کرده اند. از ص ۵۴ تا ص ۶۰ در کتاب المغنی متعرض بحث ما شده است. ابن رشد اندلسی در ص ۲۹۱ از جلد ۱ بدایة المجتهد و نهاية المقتصد متعرض به بحث ما شده است ایشان در کتابش گفته است که عامه فقط در جماع قائل به قضا و کفاره می باشند و در اکل و شرب اختلاف دارند و در دیگر مفطرات اصلاً قائل به قضا و کفاره نیستند. سید مرتضی در انتصار ص ۶۹ از کتاب الصوم

متعرض به این بحث شده است، اینها اقوال و نقل اختلاف نظر ما با عامه در کتابهای مختلف بود که به عرضتان رسید.

خوب حالا می رویم سراغ ادله و روایاتمان تا ببینیم آیا دلالت بر تخییر دارند یا دلالت بر ترتیب دارند؟ در جلسه قبل ما عرض کردیم که روایات ما چهار طایفه می باشند؛ طایفه اول اخباری هستند که ما **دل علی التخییر** صریحاً که خبر ۱ و ۱۳ از باب ۸ و خبر ۵ از باب ۴ از ابواب مایمسک عنه الصائم بر این مطلب دلالت دارند. طایفه دوم روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه اگر روزه خود را عمداً شکست باید تصدق بدهد که اخبار ۱۲ از باب ۸ و خبر ۲ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۰ از ابواب مایمسک عنه الصائم بر این مطلب دلالت دارند.

طایفه سوم اخباری هستند که ما **دل علی وجوب العتق** **تعییناً** که خبر ۱۱ از باب ۸ از ابواب مایمسک عنه الصائم بر این مطلب دلالت دارد.

طایفه چهارم اخباری هستند که دلالت بر ترتیب دارند که خبر ۵ و ۹ از باب ۸ از ابواب مایمسک عنه الصائم بر این مطلب دلالت دارد.

خوب ما در مورد این روایات عرض می کنیم که طایفه دوم اخباری هستند که دلالت بر یک مطلبی دارند که آن مطلب مورد اعراض علمای می باشد یعنی فقهای ما اکتفای به مطلق تصدق یا تصدق به مقدار خاصی نکرده اند بعلاوه مضمون این روایات در مقابل قول به تخییر و ترتیب قرار دارد در حالی که ما فقط دو قول (تخییر و ترتیب) در مسئله داریم بنابراین اخبار طایفه دوم معرض عنها می باشند لذا کارایی ندارند و کنار می روند، و

طایفه سوم هم فقط یک خبر است که به ظاهر مورد عمل اصحاب ما نمی باشد، بنابراین فقط طایفه اول و چهارم می ماند که ما باید بحث کنیم و بینیم که کدام یک از آنها را می توانیم أخذ کنیم.

خوب همانطور که عرض کردیم بین اخبار طایفه اول و چهارم تعارض واقع می شود منتهی طایفه اول از جهاتی رجحان دارند؛ یکی از جهات رجحان این است که طایفه اول که دلالت بر تخییر دارد خصال کفاره را با حرف او به هم عطف کرده است یعنی ظهورش به حسب وضع لغت می باشد اما طایفه چهارم ظهورش ظهور اطلاق می باشد و هر کجا که امر دائر شود بین ظهور وضعی و ظهور اطلاق، ظهور وضعی را بر ظهور اطلاق مقدم می دارند (برای روشن شدن مطلب به مستند العروة آقای خوئی مراجعه شود)، جهت دوم رجحان این است که فقهای ما به اخبار طایفه اول عمل کرده اند و به اخبار طایفه چهارم که دال بر ترتیب هستند عمل نکرده اند، و جهت سوم رجحان این است که اخبار طایفه اول مخالف عامه هستند ولی اخبار طایفه چهارم مطابق عامه می باشند لذا حمل بر تقیه می شوند، اینها ادله اجتهادی و ظهور بود که در مورد آنها بحث شد. خوب حالا می رویم سراغ ادله فقاهتی که یکی از آنها اصل می باشد به این معنی که اگر در فروع امر دائر باشد بین تخییر و تعیین اصل برائت اقتضای تخییر را می کند زیرا در تعیین کلفت و مشقت زائده وجود دارد ولی طبق ادله برائت مثل **الناس فی سعة ما لا یعلمون** در تخییر این کلفت و مشقت زائده وجود ندارد زیرا از ابتدا در وسعت قرار داریم و مخیر هستیم،

بنابراین طبق جهاتی که عرض کردیم اخبار طایفه اول که دلالت بر تخییر دارند نسبت به اخبار طایفه چهارم که دلالت بر ترتیب دارند رجحان دارند...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله
 علی محمد و آله الطاهیرین